

ساختار کتاب

کتاب شب امتحان عربی، زبان قرآن (۳) دوازدهم انسانی از ۴ قسمت اصلی تشکیل شده است که به صورت زیر است:

(۱) آزمون‌های نوبت اول: آزمون‌های شماره ۱ تا ۴ این کتاب مربوط به مباحث نوبت اول است که خودش به دو قسمت تقسیم می‌شود:

(الف) آزمون‌های طبقه‌بندی شده: آزمون‌های شماره ۱ و ۲ را درس به درس طبقه‌بندی کرده‌ایم؛ بنابراین شما به راحتی می‌توانید پس از خواندن هر درس نامه، تعدادی سؤال را بررسی کنید. حواستان باشد این آزمون‌ها، ۲۰ نمره‌ای و مثل یک آزمون کامل هستند. در کنار سؤال‌های این آزمون‌ها نکات مشاوره‌ای نوشته‌ایم. این نکات به شما در درس خواندن قبل از امتحان و پاسخگویی به آزمون در زمان امتحان کمک می‌کند. (ب) آزمون‌های طبقه‌بندی نشده: آزمون‌های شماره ۳ و ۴ را طبقه‌بندی نکرده‌ایم تا دو آزمون نوبت اول مشابه آزمونی را که معلمتان از شما خواهد گرفت، ببینید.

(۲) آزمون‌های نوبت دوم: آزمون‌های شماره ۵ تا ۱۲ از کل کتاب و مطابق امتحان پایان سال طرح شده‌اند. این قسمت هم، خودش به ۲ بخش تقسیم می‌شود:

(الف) آزمون‌های طبقه‌بندی شده: آزمون‌های شماره ۵ تا ۸ را که برای نوبت دوم طرح شده‌اند هم طبقه‌بندی کرده‌ایم. با این کار باز هم می‌توانید پس از خواندن هر درس، تعدادی سؤال مرتبط را پاسخ دهید. هر کدام از این آزمون‌ها هم، ۲۰ نمره دارند؛ در واقع در این بخش، شما ۴ آزمون کامل را می‌بینید. این آزمون‌ها هم نکات مشاوره‌ای دارند.

(ب) آزمون‌های طبقه‌بندی نشده: آزمون‌های شماره ۹ تا ۱۲ را طبقه‌بندی نکرده‌ایم؛ پس، در این بخش با ۴ آزمون نوبت دوم، مشابه آزمون پایان سال مواجه خواهید شد.

(۳) پاسخنامه تشریحی آزمون‌ها: در پاسخ تشریحی آزمون‌ها تمام آن‌چه را که شما باید در امتحان بنویسید تا نمره کامل کسب کنید، برایتان نوشته‌ایم.

(۴) درس‌نامه کامل شب امتحانی: این قسمت برگ برنده شما نسبت به کسانی است که این کتاب را نمی‌خوانند. در این قسمت تمام آن‌چه را که شما برای گرفتن نمره عالی در امتحان عربی، زبان قرآن (۳) نیاز دارید، تنها در ۱۱ صفحه آورده‌ایم، بخوانید و لذتش را ببرید! یک راهکار: موقع امتحان‌های نوبت اول می‌توانید از سؤال‌های درس‌های اول تا سوم آزمون‌های ۵ تا ۸ هم استفاده کنید.

فهرست

شماره صفحه

پاسخ‌نامه	آزمون	نوبت	
	۳۲	۳	اول آزمون شماره ۱ (طبقه‌بندی شده)
	۳۳	۶	اول آزمون شماره ۲ (طبقه‌بندی شده)
	۳۴	۸	اول آزمون شماره ۳ (طبقه‌بندی نشده)
	۳۵	۱۰	اول آزمون شماره ۴ (طبقه‌بندی نشده)
	۳۷	۱۲	دوم آزمون شماره ۵ (طبقه‌بندی شده)
	۳۸	۱۵	دوم آزمون شماره ۶ (طبقه‌بندی شده)
	۳۹	۱۸	دوم آزمون شماره ۷ (طبقه‌بندی شده)
	۴۰	۲۱	دوم آزمون شماره ۸ (طبقه‌بندی شده)
	۴۱	۲۴	دوم آزمون شماره ۹ (طبقه‌بندی نشده)
	۴۲	۲۶	دوم آزمون شماره ۱۰ (طبقه‌بندی نشده)
	۴۳	۲۸	دوم آزمون شماره ۱۱ (طبقه‌بندی نشده)
	۴۴	۳۰	دوم آزمون شماره ۱۲ (طبقه‌بندی نشده)
۴۶			درس‌نامه توب برای شب امتحان





نمره

نوبت اول پایه دوازدهم دوره متوسطه دوم

آزمون شماره ۱

ردیف

درس اول

۱/۵	باید کلمات متن درس و تمرین‌ها را با دقیقت بفونید. کلمات درس‌نامه هم کمک فویه.	ترجم الکلمات التي تتحتها خط. الف) الأباء، أندال الآباء. ب) وضع اللهم في الساحة و أكله القط.
۱/۲۵	جدول چمع مکسر درس‌نامه را فوب بفونید.	أكتب مفردة الكلمة التي تتحتها خط. اليوم رجعت أجرام الشهداء من الحرب المفروضة.
۱/۵	از ترقیمه فعل‌ها شروع کنید و بعد به سایر اجزای فمله پیردازید.	انتخِب الترجمة الصحيحة. الف) ﴿وَ لَا يَخُرُّكُ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعَرَةَ لِللهِ جَمِيعاً﴾ (۱) سخشنان تو را غمگین نمی‌کند؛ زیرا همه ارجمندی را خدا دارد. (۲) گفتارشان تو را نباید اندوهگین کند؛ زیرا ارجمندی همه برای خداست. ب) ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَّاكُهُمْ بَنِيَّ مَرْضُوصٍ﴾ (۱) همانا خداوند کسانی را که در راهش گروهی می‌جنگند دوست می‌دارد. گویا آن‌ها ساختمانی استوار است. (۲) قطعاً خداوند هر کسی را که در مسیرش گروهی جنگ کرده است دوست می‌دارد. انگار آن‌ها ساختمان استوار هستند.
۱/۵	ترجم عبارات حسب قواعد «لا التافية للجنس» ثم عَيْنَ اسمها.	الفعل ... لا عِلْمٌ لَنَا إِلَّا مَا عَلِمْنَا ... ب) لا يَسْأَلُ مِنَ العَافِيَةِ. ج) لا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْفَقَاءِ.
۱/۱	دقیقت کنید این سوالات دو بخش داره، اول ترقیمه فمله، بعد پیدا کردن اسم و قدر معروف مشبه با فعل.	ترجم العبارات حسب قواعد الْحُرُوفِ الْمُسَبَّبَةِ بِالْفَعْلِ «ثُمَّ عَيْنَ اسمها». الف) ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فُرَاتَنَا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ ب) يا مُجيب الدُّعَواتِ، لَيْتَكَ تُرْتِلُ إِمامَ عَصْرَنَا حَتَّى يُعِينَنَا فِي الْحَيَاةِ. ج) انتبهوا؛ لَعَلَّ عِظَامَ رَجُلَكُمْ يُكَسِّرُ فِي مُسَابِقَاتِ كَرَةِ الْقَدْمِ.
۱/۱		عيَنِ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمَبَالَةِ. الف) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيغُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ ب) يا رَزِّاقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ وَ يا مَالِكَ يَوْمِ الدِّينِ.
۱/۱		عيَنِ نوع «لا» في كُلِّ العِبارَاتِ. الف) لا تَجْتَمِعُ حَضَّاتِنِ فِي مُؤْمِنٍ: الْجُلُلُ وَ الْكَذَبُ. ب) لا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ. ج) ﴿... رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...﴾
۱/۵		عيَنِ الْجُنَاحِ وَ عَيْنِ الصَّحِيحَةِ حَسْبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ ✓ الف) الشَّاغِرُ بِالسَّبِّ مَحْمُودٌ ب) طَالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجَهَالِ يُشَيِّهُ الْمَيِّتَ.
۱/۲۵		أكتب مفردة الكلمة التي تتحتها خط. فَسَدَ الْأَلَافَ الْأَطْنَانَ مِنَ الْجُبُوبِ.
۱/۵	اول تلاش کن کلمه‌هایی که ترجمه نشده را پیدا کنی و زیر آن‌ها فقط بکشی و بعد با تمرکز و کمی هم مدد زدن، یا قلی رو پرکن.	کلی الفراغات فی الترجمة الفارسية. الف) یستَفِدُ الْمُهَنْدِسُونَ مِنَ الدِّينَامِيَّتِ لِحَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شُقِّ الْقَنَوَاتِ وَ إِنشَاءِ الطُّرُقِ. مُهَنْدِسَانَ از دِینَامِیت برای کنندن و کانال‌ها و راه‌ها استفاده می‌کنند. ب) تَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعُقْلِ وَ قُبْحِ الرَّلَئِ قَدِيرٍ تَسْتَعِيْنُ. از خَرَد وَ زَشتَی به خدا پناه می‌بریم و از او ..

نمره	kheilisabz.com	زمان آزمون: ۱۰۰ دقیقه	رشته: ادبیات و علوم انسانی	عربی، زبان قرآن (۳)
	نوبت اول پایه دوازدهم دوره متوسطه دوم		آزمون شماره ۱	ردیف
۱ ۱ ۱ ۰/۷۵	فقط در ترجمه هال کمی بیشتر دقت کن.	عین «الحال» ثم ترجم العبارات على حسب قواعد «الحال». الف) تفھص تلك الطبيعية المريضات و هن مُضطربات. ب) عَرَفْتُ ساكني هذه القرية و هم يَرْعُون الرُّزْ. ج) أَيَّثْهَا الْوَالِدَةُ عَلَمَيْ سِيرَةَ حَسَنَةَ إِلَى طَفْلَيْكِ مُحَبَّةً عَلَيْهِما.		۱۱
۰/۵	من اگر باش شما باشم از نقش (العقل الإعرابي) شروع می‌کنم.	عین الصَّحِيحُ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمُخْلِلِ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخطٍ. ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ راضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الف) الْمُطْمَئِنَةُ: ۱) اسم، مؤنث، معرفه، مفرد / صفت <input type="checkbox"/> ۲) مؤنث، نكرة، جمع مكسر / صفت برای «النفس» <input type="checkbox"/> ۳) اسم، مفرد، معرفه / مضافة إليه <input type="checkbox"/> ب) ارجعي: ۱) فعل ماضي، ثلاثي مزيد، سوم شخص مؤنث / فاعل آن «أنت» <input type="checkbox"/> ۲) ثلاثي مجزد - مؤنث - دوم شخص / فاعل آن «رب» <input type="checkbox"/> ۳) فعل امر - دوم شخص - مفرد - ثلاثي مجرد / فاعل آن «ي» <input type="checkbox"/> ج) راضية: ۱) اسم، معرفه، مذكر، مفرد / مفعول <input type="checkbox"/> ۲) اسم، مؤنث، مفرد، نكرة / صفت برای «رب» <input type="checkbox"/> ۳) مفرد، مؤنث، نكرة / حال <input type="checkbox"/>		۱۲
۰/۵		ضع في المربع العدة المناسبة ككلمة واحدة زائدة.	(۱) ألطين <input type="checkbox"/> (۲) حِزام الأمان <input type="checkbox"/> (۳) الجراة <input type="checkbox"/>	۱۳
۱ ۰/۵		اكتب في الفراغ حالاً مناسباً. الف) قُمْتُ لإحترام أبي ثم جلست. (۱) المُبَتَّسِمُ - (۲) مُؤَدِّبًا - (۳) شَيْطَانِ ب) إهْمَمَ الشَّبابُ ببناء الوطن (۱) مُجِهَّةً - (۲) مُحِبِّينَ - (۳) الْمُحِبُّونَ ج) يُرِيدُ أَقْرِبَاوْنَا أَنْ يُسَافِرُوا إِلَى مشهد القطار. (۱) وَهِيَ رَاكِبَةً - (۲) وَأَنْتُمْ تَرْكِبُونَ - (۳) وَهُمْ يَرْكِبُونَ د) تَعِيشُ هاتان الْمَرَأَتَانِ عَلَى اللَّهِ فِي حِيَاتِهِما. (۱) الْمُتَوَكِّلَةُ - (۲) مُتَوَكِّلَتِينَ - (۳) مُتَوَكِّلُونَ		۱۴
		درس سوم		
۰/۵	فوندن بهول متراծ و متقداد درس ثامن لازم و ضروریه.	اكتب في الفراغ الكلمات المناسبة للمترادفاتين والكلمات المضادتين.		۱۵
۰/۲۵		الفسيلة - راح - زجا - الغرس - جاء - الفريسة		۱۶
۱ ۱ ۰/۵	فعل مهم ترین رکن یک بمله است، پس به ترجمه از و قواعد مربوط به ترجمه ها قوب دقت کن.	عین الكلمة الغريبة في المعنى. الف) لَمْ يَلْعُمْ إِلَى أَهْدَافِهِ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا الدُّوَوْبُ. ب) (إِنَّ إِنْسَانَ لَهِيْ حُسْنٌ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...)		۱۷
		ترجم هاتین الجملتین.		۱۸
		الف) لَمْ يَلْعُمْ إِلَى أَهْدَافِهِ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا الدُّوَوْبُ.		
		العدُوُ الظُّفُرُ وَ عَلِيِّظُ الْقُلُبِ يَقْتَلُ النَّاسَ فِي فَلَسْطِينَ.		
		دشمن و مردم را در فلسطین می کشد.		

	kheilisabz.com	زمان آزمون: ۱۰۰ دقیقه	رشته: ادبیات و علوم انسانی	عربی، زبان قرآن (۳)
نمره	نوبت اول پایه دوازدهم دوره متوسطه دوم	آزمون شماره ۱	ردیف	
۱		ترکیبی		۱۹
		<p>عَيْنُ الْكَلِمَاتِ الْمُنَاسِبَةِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ «كَلِمَاتٍ زَائِدَتْ».</p> <p style="border: 1px solid black; padding: 2px; display: inline-block;">رِدَاءٌ - الْأَهْوَانُ - بَيْتَانٌ مَرْصُوصٌ - جُلْبٌ - طَيْنٌ - أَنْفُسٌ</p>		
۰/۷۵	مواستون به نوع فعل، صيغة فعل و بقية ريزکاری ها باشد.	<p>الف) أَقْوَلُ إِتَّلَامِيَّدِي دَائِمًا: إِعْتَدِدُوا عَلَى كُمُّ الْآنِ.</p> <p>ب) حُلِيقُ الْإِنْسَانُ مِن</p> <p>ج) الْمُؤْمِنُونَ قَاتِلُونَ أَمَامَ الْأَعْدَاءِ، لَك</p> <p>د) لَيْسَ الدُّكْتُورُ لُكْ أَبِيَّضٌ عِنْدَ زِيَارَةِ الْمَرْضَى.</p>	۲۰	
۲۰	جمع نمرات	<p>تَرْجِمُ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطَّ.</p> <p>الف) لَنْ يُكْرِمَ النَّاسُ يَافِعًا فَظًّا.</p> <p>ب) عِنْدَمَا دَخَلَ عَالِيًّا فِي الْمَسْجِدِ أَجْلَسَهُ النَّبِيُّ ﷺ عَنْهُ.</p> <p>ج) كُلُّ وِعَاءٍ يَضْيِقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وِعَاءُ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَسِّعُ.</p>	۲۰	



نمره

نوبت دوم پایه دوازدهم دوره متوسطه دوم

آزمون شماره ۶

ردیف

۱

(الف) مهارت واژه‌شناسی (۲ نمره)

ترجم الکلمات الّتی تتحّتها خطّ.
لا یستفید المزارع من الأسمدة الحمضية في البستان لأنّ هذا العمل مهدّد للمحاصيل.

۱

۰/۵

اکتّب فی القراء الکلمات المترافقین والکلمات المضادّات. (کلمتان زائدتان)

حصل على - ألم - تحب - أمر - كسبت - تكرر

۲

۰/۲۵

عین الکلمة الغریبة فی المعنی.

 الحقول
 الذوب
 اللال
 السهل

۳

۰/۲۵

اکتّب جمّع الکلمة الّتی تتحّتها خطّ.
لجا الفرج إلى أمّه من حوف القطب.

۴

۱

(ب) مهارت ترجمه به فارسی (۹ نمره)

ترجم هذه الجمل.

(الف) «رب اجعلني مقيما الصلاة ومن ذريتي ربنا وتقيل دعاء»

ب) استقیح من نفسك ما تستحبه من غيرك.

ج) الاكتار في كلّ شيء أمرٌ قبيح.

د) لماذا أسرعـت إلى مأذنة لم تدع إليها؟

هـ) لا بـعد أصعبـ من بـعد الأمـ من طفـلـها الصـغـيرـ.

وـ) أـريدـ أنـ أـذهبـ إـلـىـ المـطـقمـ لـيـتـهـ يـفـتـحـ الآـنـ.

زـ) جاءـ سـائـقـ سـيـارـةـ الأـجـرـةـ وـ هـوـ كـانـ يـتـحـدـثـ بـجـوـالـ.

حـ) عـندـمـاـ شـاهـدـتـ حـلـقـ اللـهـ أـمـتـ بـهـ اـيمـانـ الـمؤـمنـينـ.

طـ) يـسـبـحـ لـلـهـ مـنـ فـيـ السـمـاـواتـ وـ الـأـرـضـ تـسـبـحـ.

يـ) يـاـ بـنـيـ؛ إـكـرـهـ لـهـ مـاـ تـكـرـهـ لـتـفـسـيكـ.

۵

۰/۷۵

۱

۰/۵

۰/۷۵

۰/۵

۰/۵

۱

انتخب الترجمة الصحيحة.

(الف) رجع الأب من السفر وقيل أولاده إلا بنته.

(ا) پدر از سفر بازگشت و فرزندانش جز دخترش را بوسیدند.

ب) كانـ الـتـيـ شـدـيدـ التـعـلـقـ بـأـخـتـهـ فـيـ صـغـرـهـ.

(ا) بـسـيـارـىـ اـزـ وـابـتـگـىـهـ خـواـهـ بـيـامـبرـ درـ بـچـگـىـ اـشـ بـوـدـ.

۶

۱

کمل القراءات في الترجمة الفارسية.

(الف) التقنيات الصناعية مبدأ الزراعة.

صنعتی کشاورزی است.

(ب) شـقـ الـقـمـ بـطـلـ رسـولـ اللـهـ وـ انـطـوـثـ اـوضـاعـ الـكـفارـ.

ماه را با درخواست پیامبر و اوضاع کافران.

۷

۱/۵

(ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد (۷ نمره)

ترجم الأفعال الّتی تتحّتها خطّ.

(الف) لم یجـالـسـوـاـ معـ الصـدـيقـ السـوـءـ.

جـ) يـقـالـ إـنـ الـإـعـصـارـ قـرـيبـ مـنـ هـنـاـ.

هـ) «إـنـاـ جـعـلـنـاـ قـرـآنـ عـرـبـيـاـ لـعـلـكـ تـقـلـوـنـ»

۸

۰/۵

ب) رجاء: لا تُمْتنعوا عن القول الحسن.

د) كانت معلّمتنا تعاملنا جيداً في الصّفّ.

و) لَنْ يَتَجَبَّوَا الْكَلَامَ الْحَسَنَ مَعَ وَالْدِيَهُمْ.

عین الفعل المناسب للقراء.

(الف) سمعُ الخليب یسبـبـ قـلـتـهـ فـيـ السـوقـ. (ـيـغـلوـ) یـعـنـیـ (ـیـرـخـضـ)

بـ) الـمـؤـمـنـ بـنـورـ رـبـهـ لـهـ دـاـیـتـهـ. (ـیـعـینـ) یـسـتـضـيـ (ـیـکـتـفـيـ)

۹

٢٢٥

عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ.
 الف) «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهُهُ»
 ج) «كَلَمُ اللَّهِ مُوسَى تَكْلِيمًا»
 هـ) لا يُؤْمِنُ أَحَدُنُّمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ.

٠٢٥

٢) لَنْ تَعْرِفَ أَصْدِقَائِنَا إِلَّا بَعْدَ حَوَادِثِ الدَّاهِرِ.

عَيْنِ الْجُمَلَةِ الَّتِي فِيهَا أَسْلُوبُ الْحَضْرِ.
 (١) يَعِيشُ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالسَّكِينَةِ إِلَّا الْخُسُودَ.
 (٣) مَا أَنْفَقَ أَمْوَالَهُ فِي حَيَاةِ إِلَّا هَذَا الْبَيْتِ.

٠٥

عَيْنِ الصَّحِيفِيِّ التَّحْلِيلِ الْصَّرْفِيِّ وَالْإِعْرَابِ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطٌّ.
 أَقْصُدُ أَنْ أَذْرُسَ الْلُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ تَيْتِيَ أَسْتَطِعُ أَنْ أَتَجَحَّ.
 الف) الْلُّغَةُ:

- ١) إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مَبْنَىٰ، مُذَكَّرٌ/ فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ
 بـ) أَسْتَطِعُ
 (١) فَعْلٌ مُضَارِعٌ ثَلَاثَيٌّ مُزِيدٌ مِنْ بَابِ «إِسْتَفْعَالٌ» مَعْرُبٌ/ خَيْرٌ لِيَتْ وَ مَرْفُوعٌ مَحْلًا
 (٢) فَعْلٌ ماضٍ، ثَلَاثَيٌّ مُزِيدٌ مِنْ بَابِ «إِفْتِعَالٌ» مَعْرُبٌ/ فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «أَنَا»

١

عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ التَّضْعِيلِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ فِي مَا يَلِي.
 الف) الْعَالَمُ حَيٌّ وَ إِنْ كَانَ مَيِّتًا.
 ج) الْمَسَاجِدُ بِيُوتِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ.

٠٥

عَيْنِ الْجُمَلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ عَيْنِ الصَّحِيقَةِ حَسْبُ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ✕
 بـ) الْمَجْفُوْعُ عَالِمٌ مُتَحَضَّصٌ بِأَمْوَالِ مِهْنَةٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ بَرَنَامِجٍ.....
 الف) الْرَّدَاءُ تِطْعَةٌ مِنْ قُمَاشٍ يُلْبِسُ فَوْقَ الْمَلَابِسِ، كَالْعَبَاءَةِ.....

١

اقْرَأُ النَّصَّ التَّالِي؛ ثُمَّ أَجْبِ عنِ الْأَسْلِيلَةِ التَّالِيَةِ.
 كَانَتِ الْأَسْمَاكُ تَلْعَبُ فِي الصَّبَاحِ عَلَى سَطْحِ الْجَهْرِ. يَيْتَمَا كَانَتْ مُشْغَلَةً بِاللَّعْبِ وَ كَانَتْ فِي أَحْلَامِهَا فَجَاهَةً شَعَرَتْ يَشِيءُ عَظِيمٌ فَوقَ رُؤُوسِهَا. نَظَرَتْ إِلَى الْفَوْقِ وَ فِي هَذَا الْوَقْتِ حَسِبَتْ أَنَّ حَيْوَانًا مُفْتِرًا قَدْ هَبَّمَ عَلَيْهَا؛ لَكِنْ شَاهَدَتِ السَّبَكَةَ الْكَبِيرَةَ كُلُّها فَأَرَادَتْ أَنْ تَتَخَلَّصَ مِنَ السَّبَكَةِ وَ لَكِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ وَحْيَدَةً.

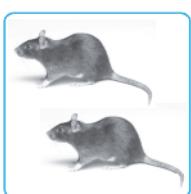
قَالَتْ إِحدَى مِنْهَا بَعْدَ الْحِيلَةِ أَيُّهَا الصَّدِيقَاتِ؛ عَلَيْنَا الْتَّعاوُنُ فِي مَثْلِ هَذِهِ الْأَوْضَاعِ الصَّعِيبَةِ.
 عَلَيْنَا أَنْ تُحَاوِلَ جَمِيعًا حَتَّى تَصِلَّ إِلَى النَّجَاحِ فَقَرَرَتْ أَنْ سُاعِدَ مَعًا.
 بَعْدَ ذَلِكَ إِسْتَطَعَتْ أَنْ تَتَخَلَّصَ مِنَ السَّبَكَةِ وَ رَجَعَتْ إِلَى الْبَحْرِ.

- بـ) مَئَى اسْتَطَاعَتِ الْأَسْمَاكُ أَنْ تَتَخَلَّصَ مِنَ السَّبَكَةِ؟
 دـ) مَاذَا شَعَرَتِ الْأَسْمَاكُ عِنْدَمَا كَانَتْ تَلْعَبُ؟

٠٥



أَجْبِ حَسْبَ الصُّورَةِ.
 الف) أَيْنَ الطَّفْلُ؟



بـ) كَمْ فَأْرَةً فِي هَذِهِ الصُّورَةِ؟

پاسخنامه تشریحی

۱۰- الف) مهندسان از دینامیت برای کنندن **تونل‌ها** و **شکافتن** کانال‌ها و **ایجاد کردن** راه‌ها استفاده می‌کنند.

ب) از **به خواب رفتن** خرد و زشتی **لغزش** به خدا پناه می‌بریم و از او **یاری می‌جوییم**.

۱۱- الف) آن پژوهش بیماران را در حالی که اضطراب دارند معاینه می‌کند.
حال: **و هنّه مُظْطَرَّبات**

ب) ساکنان این روستا را در حالی که برنج می‌کاشتند، شناختم.
حال: **و هُم يَرَّعُون**

ج) ای مادر، روشی نیکو به دو کودک در حالی که آن‌ها را دوست داری، بیاموز.
حال: **مُحَبّة**

۱۲- الف) **الْمُطْمِئْنَة**: گزینه «۱»

چون «ال» دارد اسم است. / «ة» دارد، پس مفرد مؤنث است. / «ال» دارد معرفه است. /

چون ویرگی **«النفس»** را بیان می‌کند، صفت آن محسوب می‌شود.

نکته: **«النفس»** مؤنث معنوی است، به همین منظور **«المُطْمِئْنَة»** که صفت آن است مؤنث می‌باشد.

ب) ارجاعی: گزینه «۳» از ظاهر فعل مشخص است که اول آن «همزه» اضافه شده است و آخر آن «مجزومن» است، بنابراین «فعل امر» است. با توجه به شناسه «ی»، دوم شخص مفرد مؤنث می‌باشد. / اسمی که حرکت آخرش «ت» باشد بعد از فعل نیامده است، پس فاعل این فعل از نوع «اسم ظاهر» نیست، ولی فعل «إِرْجَعِي» شناسه «ی» دارد که فاعلش محسوب می‌شود.

ج) راضیه: گزینه «۳» چون تنوین دارد اسم و نکره است. / «ة» دارد، پس مفرد مؤنث است. / به دلیل این که حالت **«النفس»** را بیان می‌کند و هم تنوین «ت» دارد و هم این که مانند **«النفس»** مفرد مؤنث است «حال» می‌باشد.

۱۳- حشره‌ای که محصول‌های کشاورزی را می‌خورد و می‌تواند یک متر بپرسد.
(۳) ← **الأَجْرَادَةِ مُلْخ**

حاکی که با آب مخلوط است و گاهی به آن نامیده می‌شود، اگرچه رطوبت از آن برود.
(۱) ← **الْأَطْيَنِ: مُلْك**

۱۴- الف) ایستادم برای احترام‌گذاشتن به پدرم سپس نشستم. **مُؤَدِّبًا**: با ادب
نوبتی هم باشد نوبت **«حال»** است، **الْأَمْبَسِم** همون اول کار یک خط بکشید رویش،
حال که «ال» نمی‌گیرد؛ **«شیطَّینَ»** هم جواب نیست، چون از معنای عبارت مشخص است که حال من که به احترام پدرم ایستادم بیان می‌شود. «من» یک نفر هستم، ولی **«شیطَّینَ»** مثنی است.

ب) جوانان، به ساختن میهن اهتمام ورزیدند. **مُحِبِّينَ**: با محبت
در همین ابتدای کار **«الْمُقْبِتُونَ»** حذف می‌شود، چون می‌دانیم که حال «ال» نمی‌گیرد.
به این موضوع هم توجه کنید که می‌خواهیم حالت **«الشَّيْبَابَ»** را بیان کنیم که جمع
است، پس **«مُحِبِّينَ»** که جمع است پاسخ درست است.

ج) خوشابونانمان می‌خواهند در حالی که سوار قطار می‌شوند، به مشهد مسافت کنند.
و **هُم يَرْكِبونَ**: در حالی که آن‌ها سوار می‌شوند
«

یک سوال: عبارت در مورد چه کسانی توضیح می‌دهد؟ بله، درست است **«أَقْبَاءَ: خوشابونان»**
که جمع مذکور است و فعل‌های جمله هم برای **«أَقْبَاءَ»** سوم شخص به کار رفته؛ با همین

مطلوب جواب را پیدا کردید. «و هي راكبة» که مفرد مؤنث است، پس حذف می‌شود.

و **أَثْمَمْ تَرْكِبُونَ** جمع مذکور است، ولی دوم شخص است، پس نامناسب نمی‌باشد.

ولی «و **هُم يَرْكِبونَ**» هم جمع مذکور است و هم سوم شخص، بنابراین جواب مشخص شد.

د) این زنان در زندگی شان بر خدا زندگی می‌کنند. **مُتَوَكِّلَاتِنَ: با توکل**
با هم اول کار **«الْمُتَوَكِّلَةَ»** چون «ال» دارد، حذف می‌شود و چون **«الْمُرَأَاتَانَ»** (صاحب حال)

مثنی مؤنث است، پس **«مُتَوَكِّلَاتِنَ»** پاسخ مناسب است، چون مثنی مؤنث است، ولی **«مُتَوَكِّلُونَ»** جمع مذکور است و برای جای خالی نامناسب است.

آزمون شماره ۱ (نوبت اول)

۱- الف) پسران **جانشینان** پدران هستند.

ب) **غوشت** را در حیاط گذاشتم و گریه آن را خورد.

۲- امروز پیکرهای شهیدان از جنگ تحمیلی برگشت.

أَجْرَام مُفْرَد ← **جِرْجَم**

۳- الف) گزینه «۲» فعل «لا يَخْرُنْ» به این علت که حرف آخرش مجزوم (-) شده فعل
نهی است و در ترجمه فعل نهی غایب از کلمه «نباید» استفاده می‌کنیم، ولی در گزینه (۱)
به صورت مضارع منفی ترجمه شده است.

ب) گزینه «۱» کلمه «الَّذِينَ» به معنای کسانی که در گزینه (۲) نادرست ترجمه شده
است و فعل «يَقْاتِلُونَ» مضارع است، در حالی که در همین گزینه به صورت ماضی نقلی
ترجمه شده است و این که «بِنِيَّانٌ مَرْصُوصٌ» ترکیب وصی و نکره است که در گزینه (۱)

(۲) به صورت ماضی ترجمه شده است.
۴- الف) **هیچ دانشی** جز آن‌چه به ما آموختی، نداریم // علم: اسم لای نفی جنس /
علمیت: فعل ماضی از باب تعییل است.

ب) **هیچ لباسی** زیباتر از سلامتی نیست. / لباس: اسم لای نفی جنس

ج) **هیچ گنجی** بی نیازتر (بی نیاز-کننده‌تر) از قناعت نیست. / کنّ: اسم لای نفی جنس

۵- الف) **قطعًا** ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم شاید شما خرد ورزید. / (إن + نا = إنما)
«نا» اسم آن و **«جعلَنَا** خبرِ إن است. **«كُمْ**» اسم **لَعْلَ** و **«تعلَّقُونَ**» خبر **لَعْلَ** است.

لَعْلَ + تَعْلَقُونَ ← معادل مضارع التزامي
ب) ای اجبات-کننده دعاها، کاش امام زمان ما را بفرستی تا به ما در زندگی کمک کند.

لَكَ اسم لَيْتْ و **«تَرْسِيلْ** خبر لَيْتْ است.
لَيْتْ + تَرْسِيلْ ← معادل مضارع التزامي

حَتَّى + يَعْيَنْ ← إمام: مضارع، عَصْر: مضافق‌الایه و عَصْر دوباره مضاف است و نا: مضافق‌الایه

ج) آگاه باشید؛ شاید استخوان‌های پایتان در مسابقه‌های فوتbal شکسته شود. / **«عِظامَ»**
اسم **لَعْلَ** و **يَكْسَرُ** خبر آن است.

إِنْتَهِوا ← فعل امر است.
لَعْلَ + يُكْسَرُ ← معادل مضارع التزامي مجھول است.

۶- الف) **قطعًا** خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.
الْمُحْسِنِينَ در ابتدایش حرف «مُ» است و حرکت حرف ماقبل آخرش (ب) می‌باشد،
بنابراین **اسم فاعل** ← اسم فاعل

ب) ای بسیار روزی دهنه ره روزی داده شده‌ای و ای فرمانروای روز قیامت.
رَزَاقٌ بر وزن **«فَعَالٌ** است ← اسم مبالغه

مَزَّوِقٌ بر وزن **«مَفْعُولٌ** است ← اسم مفعول
مَالِكٌ بر وزن **«فَاعِلٌ** است ← اسم فاعل

۷- الف) دو ویزگی در مؤمن جمع نمی‌شود: خساست و دروغگویی.
لَا + تَجْتَمِعُ ← لا تجتمع چون حرف آخرش مجزوم شده است «فعل مضارع منفی» است.

ب) هیچ اجرایی در دین نیست.
لَا در ابتدای اسم بدون «ال» و **«تَنْوِينٍ** آمده است، پس «لای نفی جنس» است.

ج) **پروردگار!** بر ما تحمیل نکن آن‌چه را که به آن هیچ توانی نداریم. /
لَا تُحْمَلُ ← لا تحمل چون حرف آخر فعل مجزوم شده است، «فعل نهی» است.

۸- الف) فخرروشی به اصل و نسب (دودمان) پسندیده است. (۶)
ب) خواهان دانش میان افراد نادان به مرده شبیه است. (۶)

۹- هزاران **تَنْ** از قرص‌ها فاسد شد.
الْأَطْنَان ← مفرد **الْطَنْ**

۱۵- الفسیله = الغرس (نهال)

کودک

پیرمرد

جوان کمسال

گرامی

«مُعَزَّز» صفت است و بقیه کلمات، اشاره به دوره‌های مختلف سنتی انسان است.

۱۶- الف) فقط انسان باشکار در زندگی اش به هدف‌های رسید.

آن + یتیلُغ ← آن یتیلُغ: معادل ماضی «ساده یا نقلی» منفی است.

آسلوب حصر را می‌توان به صورت مثبت ترجمه کرد.

ب) «همانا انسان در زیان است، جز کسانی که ایمان آورده‌اند و کار شایسته انجام دادند.»

آمنو: فعل ماضی است. عَمِلُوا: فعل ماضی است.

۱۷- دشمن تندخو و سنگدل مردم را در فلسطین می‌کشد.

۱۸- الف) همیشه به دانش آموزانم می‌گویم؛ الان بر خودتان اعتماد کنید.

آنفس: خود

ب) انسان از گل آفریده شده است.

طین: گل

ج) مؤمنان ایستاده‌اند مقابل دشمنان، مانند ساختمانی استوار.

بُنْیَان مَرْصُوص: ساختمانی استوار

د) دکتر روپوش سفیدش را هنگام ملاقات بیماران پوشید.

رِداء: روپوش

۱۹- الف) مردم جوانی تندخو را گرامی نخواهند داشت.

آن + یُنَكِّرُ ← لَنْ یُنَكِّرُ؛ معادل آینده منفی

ب) هنگامی که علی ﷺ به مسجد وارد شد، پیامبر ﷺ او را نزد خود نشاند.

أَجْلَسَ: فعل ماضی از باب «إفعال»

ج) هر ظرفی با آن چه در آن قرار داده شده، تنگ می‌شود جز ظرف دانش؛ زیرا با آن

فرخ می‌شود.

يَسِّعُ: فعل مضارع است.



آزمون شماره ۹ (نوبت دوم)

۱- کشاورز از کودهای اسیدی در باغ استفاده نمی‌کند، زیرا این کار برای محصولات تهدیدکننده است.

۲- حَصَلَ عَلَى = گَسِبَ (به دست آورد)

تُجْبُ (دست دارد، دوست دارد) ≠ تَجْرَةً (ناپسند می‌دارد، ناپسند می‌داری)

۳- دشت‌ها تپه‌ها با پشتکار کشتزارها

به غیر از «الْأَرْوَب» بقیه گزینه‌ها هم جمع می‌باشند و هم نام مکانی هستند.

۴- جوچه از ترس گربه به مادرش پنهان برد.

الفَرْخُ جَمْعُ الْأَفْرَاخِ، الْأَفْرَاخُ

۵- الف) پروردگار؛ مرا و از نسل من برپاکننده نماز قرار بد؛ پروردگار؛ دعای مرا بپذیر.

اجْعَلَ (فعل امر) + نـ (وقایه) + يـ ← إِجْعَلْيَ

تَقْبَلَ: فعل امر از باب «تفعل» است.

ب) و آن‌چه را برای غیر خودت زشت می‌داری برای خودت (هم) زشت بدار.

إِسْتَقْبَحَ: فعل امر از باب «استفعال» است.

تُسْتَقْبِحُ: فعل مضارع از باب «استفعال» است.

ج) زیاده‌روی در هر چیزی کار زشتی است.

أَمْرٌ قَبِيْحٌ: تركيب وصفی و نکره است.

(د) چرا به مهمانی که به آن دعوت نشده، شتافتی؟

أَسْرَعَتْ: فعل مضارع از باب «استفعلنی» است.

أَمْ لَذَّعَ: معادل مضارع ساده یا نقلی منفی

(ه) هیچ دوری سخت‌تر از دوری مادر از کودک کوچکش نیست.

أَصْعَبُ: اسم تفضیل است.

(و) می‌خواهم به رستوران بروم، کاش آن هم اکنون باز شود.

أَنْ أَذْهَبَ: معادل مضارع التزامی است.

أَيْتُ + يَقْتَحُ ← كاش + مضارع التزامی

(ز) راننده تاکسی در حالی که با تلفن همراه صحبت می‌کرد، آمد.

كَانَ يَتَحَدَّثُ: معادل مضارع است.

(ح) هنگامی که آفرینش خداوند را دید به او مانند مؤمنان ایمان آورد.

أَمْتَثَ: فعل مضارع از باب «إفعال» است.

(ط) هر کس در آسمان‌ها و زمین است، بی‌گمان برای خدا تسبیح می‌کند.

يُسَبِّحُ: فعل مضارع از باب «تفعیل»

(ی) ای پسرکم؛ برایش نایسنده بدار آن‌چه را که برای خودت نایسنده می‌داری.

إِكْرَهَ: فعل امر است.

۶- الف) گزینه «۱»

از حرکت حرف آخر «أَوْلَادَ» متوجه می‌شویم مفعول است، ولی در گزینه «۲» به صورت

فاعل ترجمه شده است. مطلب بعد این که ضمیر «ه» در «أَوْلَادَ» ترجمه نشده و در

همین گزینه کلمه «همه» اضافه آورده شده است.

(ب) گزینه «۲»

دوستان عزیز؛ موارد بسیاری است که با توجه به آن‌ها می‌توانیم به گزینه درست برسیم؛

ترکیب اضافی «شَدِيدُ التَّعَلُّقِ» در گزینه «۱» نادرست معنا شده و کلمه «الْتَّعَلُّقُ» که مفرد

است جمع ترجمه شده است؛ نه تنها ضمیر «ه» در «بِأَخْيَهِ» ترجمه نشده، بلکه به صورت

نادرست همراه با کلمه «بیامبر» آورده شده است.

۷- الف) زباله‌های صنعتی از بین برنده کشاورزی است.

(ب) ماه را در خواست پیامبر شکافت و اوضاع کافران در هم پیچیده (بهرانی) شد.

(الف) با دوست بد همنشینی نکردن. (همنشینی نکرده‌اند)

أَمْ + يُجَاهِسُونَ ← أَمْ يُجَاهِسُوا؛ معادل مضارع (ساده یا نقلی) منفی است.

نکته: «جالس» همنشینی کرد و «جلس» نشست است.

(ب) طفلاً از سخن نیکو خودداری نکنند.

لا + تَمْتَعُونَ ← لا تَمْتَعُونَ؛ چون از آخر فعل «ن» حذف شده، «فعل نهی» است.

(ج) گفتہ می‌شدَ گردید به این جا زدیک است.

يُقَالُ « فعل مجھول » یقول است.

(د) معلممان در کلاس با ما به خوبی رفتار می‌کرد.

کائِتْ تَعَامِلُ: معادل ماضی استمراری است.

(ه) همانا ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم، امید است شما خردورزی کنید.

قبل از فعل «تَعَلِّمُونَ: مضارع» لَيْكَ آمده، بنابراین باید آن را «مضارع التزامی» ترجمه کنیم.

(و) از سخن خوب با پدر و مادرشان دوری نخواهند کرد.

لَنْ + يَتَجَبَّونَ ← لَنْ يَتَجَبَّوا؛ معادل آینده منفی است.

(۹- الف) قیمت شیر به دلیل کمی اش در بازار.

گران می‌شود بی نیاز می‌شود ارزان می‌شود

فقط کافی است که عبارت و گزینه‌ها را ترجمه کنیم، مطمئناً می‌دانید که وقتی چیزی

در بازار کم شود قیمت آن افزایش می‌یابد، بنابراین فعل «يَعْلُو» پاسخ درست است.

(ب) مؤمن برای هدایتش از نور پروردگارش.

دارخواست روشناهی می‌کند دارخواست روشناهی می‌کند کافی است

دوستان خوبی، فقط کافی است که عبارت و گزینه‌ها را ترجمه کنید تا به سادگی فعل

«يَسْتَضِيِّعُ» را انتخاب کنید. به غیر از معناگردن راهی برای رسیدن به پاسخ وجود ندارد.

(۱۰- الف) **ترجمه:** «هر چیزی از بین رفتنی است، به جز ذات او (خداؤن).»

اسمی که جمله با آن شروع می‌شود چه نقشی داشت؟ أَخْسَنَتْ، پس «كُلُّ» می‌بیند است.

نویت به «وَرْجَةً» می‌رسد که بعد از «إِلَّا» قرار گرفته و از کلمه «كُلًّا» جدا شده است؛ همین

توضیح یعنی «وَرْجَةً» مستثنی است.

(ب) **ترجمه:** «پس به زیبایی، شکیبا باش.»

صبراً مصدر فعل جمله است، بعدهم صفت آمده، بنابراین مطمئناً «مفعول مطلق نوعی»

است و «جَمِيلًا» بیان‌کننده ویژگی «صبراً» است، پس صفت است.

(ج) **ترجمه:** «خدا با موسی بی‌گمان صحبت کرد.»

با توجه به معنای عبارت و حرکت (ه) در «الله» مشخص می‌شود که «فاعل» است.

حالا در این عبارت «تکلیماً» که مصدر «كَلَمٌ» است تنها آمده و بعدهم صفت و مضافقایه

ندارد؛ پس «مفعول مطلق تأکیدی» است.

(د) **ترجمه:** «و سست نشود و غمگین نباشید، در حالی که شما برترید.»

ترکیب «و + ضمیر + ...» که بیان‌کننده حالت است، نقش آن «حال» است.

(ه) **ترجمه:** هیچ کدام از شما ایمان ندارد تا آن‌چه برای خودش دوست دارد برای

برادرش دوست بدارد.

هم می‌توانیم از ترجمة عبارت و هم از حرکت «هـ» در آخر «أَحَدٌ» متوجه شویم که «أَحَدٌ»

فعال است.

برویم سراغ ضمیر «هـ» که به اسم «أَخِي» چسبیده است بنابر قول و قرارمون! وقتی ضمیر

به اسم بچسبید «مضافقایه» است، باز هم قرار داشتیم که تا دیدیم اسمی «هـ» دارد به

کلمه قبلش نگاه کنیم، قبل از «تَفْسِيْسٍ» حرف جز «لـ» آمده است و حالا دلیل کسره‌گرفتن

«تَفْسِيْسٍ» را فهمیدیم؛ بله درست است این اسم، «محجور به حرف جز» است.

و) ساخت بودم و هیچ چیزی نگفتم، زیرا من سخن گفتن را دوست ندارم.

می‌توانیم از حرکت «شَيْئًا» و از ترجمة عبارت متوجه شویم که مفعول است.

حالا برسی کنیم نقش «يـ» را که به «أَنْ» متصل شده، بله درست است اسم «أَنْ»

محسوب می‌شود و «لـ أَحَبٌ» هم خبر «أَنْ» است.

۱۱- گزینه «۲»

گزینه «۱»: مردم به جز شخص حسود در دنیا با آرامش زندگی می‌کنند.

گزینه «۲»: دوستانمان را فقط بعد از حادثه‌های روزگار خواهیم شناخت.

گزینه «۳»: ثروت‌هایش را در زندگی اش، جز این خانه انفاق نکرد.

در اسلوب حصر می‌بایست جمله قبل از «إِلَّا» منفی و مستثنی منه نیز محفوظ باشد که

در گزینه «۱» جمله قبل از «إِلَّا» مثبت است و «الناس» مستثنی منه می‌باشد و در گزینه «۲»

(۳) کلمه «اموال» مستثنی منه است و اسلوب حصر فقط در گزینه «۲» رعایت شده است.

۱۲- الف) گزینه «۲»

موارد نادرست در گزینه «۱»: مبنی، مُذَكَّر / فاعِلُ وَ مَرْفُوعُ

ب) گزینه «۱»

موارد نادرست در گزینه «۲»: فعل ماضی، ثالثی مُزَيَّدٌ من باب «أَفْتَعَال»

۱۳- الف) **ترجمه:** دانشمند زنده است و (هر چند) اگر مرده باشد.

«الْعَالَمُ» بر وزن «فاعِلُ» است ← اسم فاعل

ب) ترجمه هیچ چیزی در میزان (قیامت) سنتی‌تر از اخلاق نیکو نیست.

«اُنَّقَلْ» بر وزن «أَفْعُلْ» ← اسم تفضیل

ج) ترجمه مسجدها خانه‌های خدا روی زمین‌اند.

مفرد «الْمَسَاجِدُ» است و بر وزن «مَفْعِلُ» می‌باشد. ← اسم مکان

د) «بَخُورِيد و بِيَاشامِيد و اسْرَافِ نَكْنِيَد، قطعاً خَداوَنَد اسْرَافِ كَنْدَگَان را دُوْسَت نَدَارَد.»

«الْمُسَرِّفُ» در ابتدایش «مُ» آمده و حرکت حرف ماقبل آخرش «ـ» است، بنابراین ←

اسم فاعل

۱۴- الف) روپوش تکمای از پارچه‌ای است که روی لباس‌ها مانند چادر پوشیده می‌شود. (✓)

ب) رانده شده، داشتمدنی متخصص در کارهای یک شغل یا یک کار یا یک برنامه است. (✗)

۱۵- ماهی‌ها در صبح روی سطح دریا بازی می‌کردند، در حالی که مشغول بازی بودند و در رویاهایشان بودند، ناگهان چیز بزرگی را بالای سرشان احساس کردند.

ماهی‌ها به بالا نگاه کردند و در این هنگام گمان کردند که یک حیوان درنده به آن‌ها حمله کرده است؛ ولی همه آن‌ها تور بزرگی را دیدند، پس خواستند از تور رهایی یابند، ولی به تنها بتوانستند این کار را (انجام دهند).

یکی از آن‌ها بعد از چاره‌اندیشی‌ها گفت: ای دوستان؛ ما باید در چنین شرایط سخت همکاری کنیم.

همگی باید تلاش کنیم تا به موفقیت برسیم، پس تصمیم گرفتند به یکدیگر کمک کنند و بعد از آن بتوانستند از تور رهایی یابند و به دریا بازگشتند.

الف) التعاون.

راه نجات در شرایط سخت چیست؟ همکاری

ب) بعد المحاولة و التعاون.

ماهی‌ها چه زمانی بتوانستند از تور رهایی یابند؟ بعد از تلاش و همکاری.

ج) کائث على سطح البحر.

وقتی که ماهی‌ها در تور افتادند، کجا بودند؟ روی سطح دریا بودند.

د) شيء عظيم فوق رؤوسها.

ماهی‌ها هنگامی که بازی می‌کردند چه چیزی را احساس کردند؟ چیزی بزرگ بالای سرشان.

۱۶- الف) أطفال عند الأم.

کودک کجاست؟ نزد مادر است.

ب) فأر تان

چند موش در این تصویر است؟ دو موش.

درس نامهٔ توب برای شب امتحان

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ
من الأشعار المنسوبة إلى الإمام علي

الحرروف المشبهة بالفعل «الْحَرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ» و «النَّافِيَةُ لِلْجَنْسِ» ومعاني آنها

الحرروف المشبهة بالفعل

به مثال‌های زیر توجه کنید:

مثال: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: همانا خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. (آنچه/۱۹۵)

نکته١: إِنْ غالباً در اول جمله می‌آید.

نکته٢: هرگاه إِنْ به ضمیر «نا» متصل شود، به صورت **إِنَا** و **إِنْها** می‌نویسیم.

مثال: إِنَا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثُرَ: به درستی که ما به تو کوثر (خیر فراوان) عطا کردیم. (الکوثر/۱)

نکته٣: هرگاه إِنْ به ضمیر **ي** متصل شود، می‌توانیم بین این دو «نون و قایه» بیاوریم

و به شکل **إِنْي** بنویسیم. (إِنْ + نـ + ي = إِنْي)

نکته٤: اگر حرف «ما» به **إِنْ** متصل شود، **إِنْها** معنای تنها و فقط (اسلوب حصر) می‌دهد.

مثال: إِنَّا اللَّهُرْ لِقَلْيلٍ ثَابِتٌ: افتخار **تها** به خردی استوار است.

نکته٥: آن: به معنای «که» است.

دوستان خوبی **آن** بین دو جمله می‌آید و آن دو به هم پیوند می‌دهد.

مثال: أَتَرْرُمُ أَنْجَنْ جَرْمُ صَغِيرٌ: آیا گمان می‌کنی که تو موجود کوچکی هستی؟

نکته٦: **كَانَ:** هرگاه **كَانَ** را در جمله‌ای دیدید، آن را **گویی**، **مانند** و **مثل این که**

ترجمه کنید.

مثال: كَانَ إِرْضَاءً جَمِيعَ النَّاسِ غَايَةً لَا تَذَرَّكَ:

گویی خشنودساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی‌آید.

نکته٧: **لَكِنْ:** به معنای **ولی** و **اما** می‌باشد و برای برطرف کردن ابهام جمله قبل از

خودش به کار می‌رود.

مثال: فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنْكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ:

و اکنون روز رستاخیز است، **ولی** شما نمی‌دانستید. (آلرود/۵۶)

نکته٨: به شکل **يَا لَيْتَ** هم می‌آید و به معنای **کاش** و **ای کاش** است.

مثال: لَيْتَ صَدِيقِي يَتَجَحَّ فِي الْإِمْتَاحَنِ: **ای کاش** دوست در امتحان موفق شود.

نکته٩: هرگاه **لَيْتَ** به ضمیر **ي** متصل شود، بین این دو «نون و قایه» می‌آید و آن

را به شکل **لَيْشِي** می‌نویسیم. (لَيْتَ + نـ + قایه + ي = لَيْشِي)

مثال: يَا لَيْشِي كُنْتُ تُرَابًا: **ای کاش** من خاک بودم. (الثَّنَاءُ/۴۰)

نکته١٠: را به معنای **شاید** و **امید است** ترجمه می‌کنیم.

مثال: إِنَّا جَعَلْنَا فَرَأَنَا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ:

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم، **امید است** شما خردورزی کنید. (آلرخاف/۳)

نکات مزبور: حتماً تا حالاً متوجه شدید که ترجمة انواع فعل در کتاب شما بسیار مورد تأکید است. بنابراین

الآن می‌خواهیم بینیم که **لَيْتَ** و **لَعَلَّ** در ترجمة فعل چه تغییری ایجاد می‌کنند

نکته١۱: اگر جمله‌ای دارای **لَيْتَ** و **لَعَلَّ** باشد و بعد از آن فعل **مضارع** باید (لَيْتَ يا

لَعَلَّ) + فعل مضارع، آن فعل مضارع را به صورت **مضارع التزامي** (بـ+بن مضارع + شناسه) ترجمه می‌کنیم.

(لَيْتَ يا لَعَلَّ + فعل مضارع = مضارع التزامي)

مثال: إِنَّا إِنَّا مُؤْسِي الْكِتَابِ وَ الْفُرقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ:

مضارع

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آنچه/۵۵)

مضارع التزامي

همان‌طور که در مثال می‌بینید، فعل **تَهْتَدُونَ** مضارع است، ولی چون قبلش **«لَعَلَّ»**

آمده به صورت مضارع التزامي ترجمه می‌کنیم.

مثال: يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ: ای کاش قوم من بدانند.

مضارع التزامي

نکتهٔ ۲ اگر جمله‌ای دارای «لیت» و «لعل» باشد و پس از آن‌ها فعل ماضی بباید (لیت یا لعل + فعل ماضی) آن فعل ماضی را می‌توانیم به صورت **ماضی استمراری** (می + ماضی ساده) ترجمه کنیم. البته اگر به صورت **ماضی عبعد** (بن ماضی + ه + بود + شناسه) هم ترجمه کنیم، صحیح است، ولی به خاطر راحتی کار دانش آموزان، بهتر است به شکل ماضی استمراری ترجمه کنیم.

مثال: لیت ناصراً **لعل** عن الکسل.
ماضی استمراری: کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد. (ترجمه صحیح تر)

ماضی عبعد: کاش ناصر از تنبلی دوری کرده بود. (ترجمه صحیح)
لیتنا شاذنا جمیع مدنی بلاذری.

ماضی استمراری: کاش همه شهرهای کشور را می‌دیدم. (ترجمه صحیح تر)
ماضی عبعد: کاش همه شهرهای کشور را دیده بودم. (ترجمه صحیح)

لَا التَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

به مثال‌های زیر توجه کنید:

مثال: لَا لِيَاسِ أَجْمَلُ مِنِ الْعَافِيَةِ: هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.
مثال: لَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ: هیچ عبادتی همانند اندیشیدن نیست.

در مثال‌های بالا **لَا** نفی جنس و معنای آن‌ها را می‌بینید.

«لَا» نفی جنس بر سر جمله اسمیه می‌آید و حرکت مبتدا و خبر را تغییر می‌دهد؛
یعنی مبتدای جمله را اسم خود و مفتون (ه) می‌کند و خبر جمله را خبر خود می‌کند
و مرفوع (هـ، هـ، ...) می‌نماید.

به چند مثال زیر و تغییرات حرکات کلمات توجه کنید:

الف لَا فَقْرَ أَشَدُ مِنَ الْجَهْلِ: هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.
اسم «لای» فبر «لای نفی
نفی پنس و مرفوع

ب لَا بَهَادَ كجهاد النفس: هیچ بیکاری مانند بیکار با نفس نیست.
اسم «لای» فبر «لای نفی
نفی پنس پیش و مرفوع

نکتهٔ ۱ اسم بعد از «لای نفی جنس، همیشه مفتون (ه) است.

نکتهٔ ۲ اسم پس از «لَا» نفی جنس، همیشه بدون «ال» و «تنوین» است.

مثال: لَا كنَّ أَغْنَى مِنِ الْقَنَاعَةِ: هیچ گنجی بی‌نیاز‌کننده‌تر از قناعت نیست.
اسم «لای نفی فبر «لای نفی
پنس، تکره و مفتون نفی پنس

نکتهٔ ۳ گاهی خبر «لَا» نفی جنس حذف می‌شود. این موضوع را باید از معنای جمله
و حرکات کلمات فهمید.

مثال: لَا إِلَهَ [موجود] إِلَّا اللَّهُ: هیچ خدایی جز الله نیست.
فبر «لای نفی پنس و مرفوع

نکتهٔ ۴ خوب است بدانید که خبر لای نفی جنس در بسیاری از جمله‌ها به صورت
«جار و مجرور» می‌آید.

مثال: لَا خَيْرٌ فِي قُولٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ: هیچ خیری در گفتاری نیست، مگر با کار (همراه باشد).
فبر لای نفی پنس پیش و مهرور

نکتهٔ ۵ انواع «لَا»

تاکنون با انواع مختلفی از حرف «لَا» و معنای آن آشنا شده‌اید.

الف لَا به معنای «نه»: متضاد «نعم» است و در پاسخ «هل» و «أ» (آیا) می‌آید.

مثال: هل الطالب المتكاسل ناجح؟ لَا
آیا دانش‌آموز تنبل موفق است؟ خیر (نه)

ب «لای نهی»: بر سر فعل مضارع می‌آید و آخر آن را تغییر می‌دهد (مجزوم می‌کند).
در سال‌های قبل با فعل نهی دوم شخص (مخاطب) آشنا شدید (لا تکتب = ننویس،
لا شُسُوا = دشنام ندهید)، اما «لای نهی» می‌تواند قبل از فعل‌های مضارع اول و سوم
شخص (غایب و متكلم) هم بباید که در این صورت معادل معنای فارسی «ناید» است
(لا تَذَهَّبَ = نباید برویم، لا يَخْرُنَكَ = نباید تو را غمگین کند).

هـ «لای نفی مضارع»: بر سر فعل مضارع می‌آید، ظاهر فعل را تغییر نمی‌دهد و معنای آن را منفی می‌کند.

مثال: لَا يَرِحُمُ: رحم نمی‌کند / لایزگر: یاد نمی‌شود

د «لای نفی جنس»: در ابتدای درسنامه، عملکرد و معنای آن را نوشتیم.

فَنْ تَرْجِمَه

حُبًا برویم سراغ اصل ماجرا که ترجمة «لای نفی جنس» است.

«لای نفی جنس را به معنای «هیچ ... نیست» ترجمه می‌کنیم.

مثال: لایزگر کالاًدِ: هیچ میراثی مانند ادب نیست.

مثال: لایزگر کالجِهِل: هیچ فقری مانند نادانی نیست.

كلمات و عبارات مهم درس

فعلها

أَيْصَرَ: نگاه کرد
شَعَرَ: دانست - احساس کرد

فَأَرَ - يَفْرُزُ - فُرَزَ: رستگار شد - رستگار می‌شود - رستگار شو

إِنْطَوَى - يَنْطَوِي: به هم پیچیده شد - به هم پیچیده می‌شود

رَعَمَ: گمان کرد

ساير کلمات و عبارات

أَكْفَاءُ: هم مرتبه، همتا

أَلْحَدِيدُ: آهن

الْأَذْقَمُ: طلا

الْأَلْحَمُ: گوشت

الْأَطْيَنَةُ، الْطَّيْنُ: گل، سرشت

الْأَعْظَمُ: استخوان

الْأَذَاءُ: بیماری

الْأَصْصَةُ: نقره

الْأَعْصَبُ: بی، عصب

متن درس

قيمة كُلَّ أَمْرٍ مَا يُحِسِّنُه: ارزش هر انسانی به آن را به خوبی انجام می‌دهد.
ما بُلْصُرٌ نمی‌بینی

لَا تَشْعُرُ: نمی‌دانی، احساس نمی‌کنی

أَتَرَعَمُ أَنْكَ بَزْمٌ ضَغِيرٌ، آیا گمان می‌کنی که تو پیکر ناچیزی هستی؟

فیك انطوى: در تو، درهم پیچیده است.

لِلرَّجَالِ عَلَى الْأَعْلَى أَسْمَاءُ: برای مردان براساس انجام کارها ارزش (و نامی) است.

فَقْرٌ يَعْلَمُ: با داشتی رستگار شو. (با داشش موفق شو)

أَلْهَا الْفَاجِرُ جَهَلًا بِالسَّبِيلِ: ای جاهلانه افتخارکننده به دودمان!

هل تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ: آیا آنان را می‌بینی که از نقره آفریده شده‌اند؟

هَلْ سُوئِي لَحْمٌ وَعَظْمٌ وَعَصْبٌ: آیا به هجز گوشت و استخوان و پی هستند؟

إِنَّمَا الْحَرْثُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ: افتخار، تنها به خردی استوار است.

كلمات و عبارات تمارین

يُشْبَهُ الْمَيِّتُ: شبیه به مرده است.

الصَّفَّ: ردیف

لَا يَحْرُنَكَ قُولُهُمْ: گفتارشان نباید تو را اندوهگین سازد.

لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ: هیچ اجباری در دین نیست.

الْأَخْيَطُ: نخ

سَارَعَ: شافت

لَا يَرِحُمُ: رحم نمی‌کند

أَسْرَى بِهِ: حرکت داد

أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ: به آن‌جهه پنهان می‌کنند، داناتر است.

الْبَعْثُ: رستاخیز

الْمُتَرَدِّدُ: دودل، تردیدکننده

أَرَرَبُ: شک

الْأَجْلُلُ: پوست

يَذْعُونَ: فرامی خوانند

لَا تَحْمَلُنَا: بر ما تحمیل نکن.

أنواع حال

١- حال مفرد

هرگاه حال (قید حالت) یک اسم باشد، به آن حال مفرد می‌گوییم.

مثال: **خلق الإنسان ضعيفاً**: انسان ضعیف آفریده شد. (النساء/ ٢٨)

حال مفرد

ویژگی‌های حال مفرد

الف حال مفرد، اسمی نکره است.

ث حال مفرد، همیشه منصوب (ـ، ـ...) است.

برای این که این دو ویژگی را بهتر بشناسیم، به مثال زیر توجه کنید:

مثال: **تجتهد الطالبة في أداء واجباتها راضيةً**:
حال مفرد

دانشآموز در انجام تکالیفش، با **خشوندی** تلاش می‌کند.

«راضیه» در مثال بالا، حال (قید حالت) است و هر دو ویژگی (نکره، منصوب) را دارد.

مثال: **ارجعي إلى ربك راضيةً مرضيةً**:
حال مفرد، منصوب، کفره همچووب، کفره

خشند و خدپسند به سوی پروردگارت بازگرد. (النحو/ ٢٨)

«راضیه» و «مرضیه» هر دو حال هستند و دو ویژگی منصوب و نکره را دارند.

٢- حال جمله اسمیه

گاهی اوقات، حال (قید حالت) به صورت جمله اسمیه می‌آید.

مثال: **يُؤْتُونَ الرِّكَابَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ**:
جمله فاریه اسمیه

زکات می‌دهند، **در حالی که در رکوع هستند**. (المائدۃ/ ٥٥)

جمله فاریه اسمیه

ویژگی‌های جمله حالية اسمیه:

الف جملة حالية اسمیه معمولاً همراه با «واو» می‌آید که به آن «واو حالیه» می‌گوییم.

ث جملة حالية اسمیه با ضمیر آغاز می‌شود. به عبارت دیگر، بعد از «واو» حالیه، معمولاً ضمیر می‌آید.

برای این که این دو ویژگی را بهتر بشناسیم، به مثال‌های زیر توجه کنید:

مثال: **و لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَتَشُ الأَعْلَوْنَ**:
جمله فاریه اسمیه (و + ضمیر و...)

سستی نکید و غمگین نشوید، **در حالی که شما برترید**. (آل عمران/ ١٣٩)

٣- حال جمله فعلیه

گاهی اوقات فعل در جایگاه حال (قید حالت) قرار می‌گیرد و حالت اسم قبل از خود را نشان می‌دهد.

مثال: **رَأَيْتُ الطَّالِبَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي الْمَسْجِدِ**:
جمله فاریه فعلیه

دانشآموز را در **حالی که قرآن می‌خواند**، در مسجد دیدم.

حُب‌ها حالا به چند نکته ریز درباره جملة حالية فعلیه توجه کنید:

الف در سال‌های قبل خوانده‌اید که: اگر در جمله‌ای اسم نکره باشد و پس از آن فعلی

باید که در باره آن اسم نکره توضیحی دهد، آن فعل، نقش جمله وصفیه را خواهد داشت

(اسم نکره + فعل) اما اگر در جمله، اسم معرفه‌ای باید و پس از آن فعلی باشد که

جمله فاریه فعلیه

حالت اسم معرفه را بیان کند، آن فعل نقش حال را خواهد داشت.

(اسم معرفه + فعل)

جمله فاریه فعلیه

برای این که این نکته ریز را بهتر بفهمیم، دو مثال می‌آورم. لطفاً به اسم‌های نکره و معرفه

قبل از فعل‌ها بیشتر توجه کنید.

مثال: **رَأَيْتُ الْوَلَدَ يُفْسِيْ سِرْعَةَ**:
اسم معرفه جمله فاریه فعلیه

آن پسر را دیدم، **در حالی که** به سرعت راه می‌رفت.

جادله‌هم بالئی هی اخشن: با آنان با (شیوه‌ای) که نیکوتراست، بحث کن.

هو أَغْلَمُ بِعِنْ حَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ: او به (حال) کسی که از راهش گم شده، داناتر است.

أَفَوَاهُ دَهَانَهَا

مالیه تباہی

إِنَّ النَّفَسَ لِأَمَارَةٍ بِالسَّوْءِ: نفس، بسیار دستوردهند به بدی است.

قَدْ أَفَلَحَ الْمُؤْمِنُونَ: به راستی که مؤمنان رستگار شدند. (مؤمنان رستگار شده‌اند)

ما أَبْرَئُ نَفْسِي: نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم.

أَحْسِنُوا: نیکی کنید

عَلَامُ الْغَيْوبِ: بسیار دانای پنهان‌ها

جعلنا: قرار دادیم

متراوف

الإكراه = الإجبار (اجبار)	أمريء = انسان (انسان)
الذلة = المرض (بیماری)	البيع = القيمة (رساخیر)
القدر = القيمة (ارزش)	الشفاء = الصحة (سلامتی)
كتم = سرّ (پوشاند)	أربيب = آلسک (شك)

متضاد

المرض (بیماری) ≠ الشفاء (سلامتی)	الآمر = الصحة (سلامتی)
المترد (دوول) ≠ العازم (تصموم)	القصير (کوتاه) ≠ الطويل (بلند)
الصغر (کوچک) ≠ الکبیر (بزرگ)	الإكراه (اجبار) ≠ الاختيار (اختیار)
الموتى (مرده) ≠ الأحياء (زنده)	الموتى (مرده) ≠ الأحياء (زنده)

جمع مكسر

معنى	مفرد	جمع
پدر	الأب	الأباء
مرد	الرجل	الرجال
کار	ال فعل	الأفعال
نام، بزرگی	الإسم	الأسماء
جانشین	البدل	الأبدال
پیکر	الجرم	الأجرام
پی، عصب	العصب	الأعصاب
استخوان	العظم	الأعظام
گوشت	اللحم	اللحوم
دهان	فم	أفواه

الدَّرْسُ الثَّانِي

الْوَجْهُ التَّافِعُ وَالْوَجْهُ الْمُضِرُّ

الحال (قید حالت)

به چند نمونه زیر به همراه توضیحات آنها توجه کنید:

مثال: **تَبَقَّى نَوْبِلُ حَرْبِيَا**: نوبل **غمگین** باقی ماند.

در مثال بالا «حربیا» بیانگر حالت نوبل بوده است.

مثال: **بَعَثَ اللَّهُ الْبَيْتَنَ مُبَشِّرِينَ**: خداوند انبیا را **نویداً** برانگیخت.

در این مثال «مبشرين» حالت و چگونگی انبیا را بیان می‌کند.

به کلماتی مانند **حربیاً مُبَشِّرِينَ** که حالت و چگونگی یک اسم، هنگام وقوع فعل را نشان

می‌دهد، حال یا قید حالت می‌گوییم.

حُب‌ها حالا به سراغ انواع حال و ویژگی‌های آن می‌رویم.